

مصاحبه تلویزیون پرتو با سلام زیجی درباره حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۴

"سه میلیون ونیم تومان حداقل دستمزد، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه،

آزادی ایجاد تشکل، برابری دستمزد زنان و مردان و آزاد کردن فوری فعالین کارگری"

ابوبکر شریف زاده: دستمزد به علت رابطه مستقیم با معیشت مردم بسیار مهم است. تحمیل حداقل دستمزد سال ۹۳ چند برابر زیر خط فقر اعلام شده بود و مشقات زیادی برای کارگران به همراه داشت، شما اهمیت مبارزه برای افزایش دستمزد را چگونه می بینید و دستمزد یعنی چه؟

سلام زیجی: دستمزد یعنی فروش اجباری نیروی کار کارگران در ایران و در سراسر جهان و گرفتن مبلغ بسیار ناچیز پول در مقابل آن. یعنی فروش نیروی کار یک طبقه، کارگران، که در ظاهر "آزادانه" و به خواست خود این معامله شرم آور را پذیرفته و صورت گرفته است، اما در حقیقت تماماً اجباری و شنیع و زورگویانه و ظالمانه است و قبول آن از جانب کارگران و جامعه از سر ناچاری است. عده زیادی از جامعه چه کارکنان چه کارگران برای گذران معیشت خود و خانواده و باز تولید نیروی بقای خود مجبور به فروش نیروی کار خود به صاحبان سرمایه در ازای دریافت دستمزد ناچیز هستند. دستمزدی که ده بار کمتر از ارزش نیروی کاریست که کارگر در ازاء تولید کالا صرف می کند.

اما آنچه امروز ما در ایران با آن روبرو هستیم بسیار متفاوت تر و بردگی وارتر است حتی از این مناسبات شنیع دنیای حاکم سرمایه داری. یک جنایت عظیم و ضد انسانی علیه طبقه کارگر همواره در جریان بوده. اگر چه فروش نیروی کار در ازای دستمزد در تمام جهان وجود دارد اما در ایران عده ای گوشه ای نشسته اند و از قبل دستمزد کارگر زندگی می کنند و کارگران را نیز مداوماً سرکوب و تحقیر و زندانی و اعدام هم می کنند و در شکل "قانونی" خرید ارزانترین نیروی کار را به دهها میلیون انسان و خانواده کارگری برای مشتی اوباش و زالو صفت بورژوا و دولت اسلامی ممکن کرده اند. علاوه بر آن، تمام هزینه ارتش و سپاه پاسداران و بسیج و آخوند و اطلاعاتی و هر مزدوری را از قبل همین ریاضت کشی و تحمیل نیروی کار ارزان کارگر همواره تأمین کرده اند. هزینه تمام جنگهایی که به جامعه تحمیل می شود از محل دستمزد طبقه کارگر تأمین می شود.

در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری به دلیل مبارزه طبقه کارگر در طول ۱۷۰ سال گذشته به ویژه سنت و مبارزه الهام گرفته از انقلابات مانند کمون پاریس و انقلاب اکتبر در شوروی، با وجود تمام پس رفتهای که به کارگر تحمیل شده است، هنوز تناسب قوای نیم بندی به دولت و سرمایه داران تحمیل شده و به آسانی و در شکلی عریان نمی توانند شبیه ایران کارگر را سرکوب یا نان سفره اش را به این آسانی بی رمقتر کنند. سرمایه دار نمی تواند اسب خود را چهار نعل بتازاند و به وضعیت زندگی کارگران بی اعتنا باشد و آنچه را خوشایند اوست عملی کند بلکه در مواردی راه را بر او می بندند. قوانینی وجود دارد، اتحادیه ها و تشکل های کارگری وجود دارد، اعتصاب می کنند و راه را بر سرمایه داران می بندند. اما در ایران با وجود جنبش زنده و مداوم کارگری و با وجود حضور رهبران کمونیست به مراتب پیشرو تر از اروپا متأسفانه هنوز هیچکدام از شرایط موجود در غرب در ایران موجود نیست. در ایران جمهوری اسلامی حکومتی وحشی و هار است که هر آنچه خواسته طی سی و شش سال به اجرا در آورده است. از کشت و کشتار از سال پنجاه و هفت تا امروز. در مورد طبقه کارگر همه می دانند که طبقه کارگر آنقدر قدرت داشته و دارد که توانسته حکومت پادشاهی ایران را به زیر بکشد و جمهوری اسلامی به این قدرت پی برده است و به این دلیل از زمان سرکار آمدنش از آن قدرت اجتماعی ترسیده و کشتار طبقه کارگر و ایجاد و تحمیل شورای اسلامی از شرکت نفت گرفته تا جاهای دیگر را آغاز کرد.

طبق آمار هزاران فعال کارگری به دست حکومت جمهوری اسلامی کشته شده اند. دوش به دوش سرکوب عریان، یکی دیگر از ابزارهایی این ارتجاع لجام گسیخته که توانسته بوسیله آن مردم و طبقه کارگر ناراضی را سرکوب کند آنست که نان را از سفره طبقه کارگر بگیرد و سفره طبقه کارگر را هر روز بی رمق تر کند، زدن مستمر دستمزد و بیکار سازیهای وسیع است. از اینرو مبارزه برای افزایش دستمزد و پس زدن تعرض دولت و بورژوازی یک امر مهم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و خانواده هایشان، که اکثریت عظیم جمعیت ایران را تشکیل میدهند، هست. زمانیکه از دستمزد کمتر صحبت می شود به معنای آنست که کارگران و فرزندانسان با گرسنگی بیشتری مواجه شوند، با بیکار سازی وسیع روبرو میشوند، تفرقه در صفوف کارگر ایجاد میکنند و قدرت اعتراض را از او سلب می کنند. به این صورت دست طبقه سرمایه دار و دولت برای اعمال دستمزد کمتر بازتر می شود، قدرت مانور و فشار اخراج ناراضیان و جایگزینی آن با کارگر گرسنه و بیکار شده را برای خود ممکن می کنند. با پائین آوردن دستمزد و قدرت اقتصادی کارگر بچه های خیابانی بوجود می آیند که آنها هم دچار بدبختی و بیچارگی می شوند. بچه های خانواده های کم درآمد نمی توانند به مدرسه بروند و به درس و تحصیل بپردازند و آینده تاریکی در مقابل آنها قرار می گیرد. سرمایه دار و دولت سر سوزنی برای تحمیل چنین موقعیتی به کارگران و خانواده های کارگری نگران نیست، بر عکس از این راه و مناسبات حیوانی و ضد انسانی و با بیکار گیری نیروی کار کمتر سود بیشتری بالا می کشند. به کارگران فشار می آورند، مانند سیستم ارتش برای آنها قانونهای سخت ایجاد می کند که باید در پروسه تولید نقش ایفا کنند. سرانجام این روند آنست که سرمایه داران و ثروتمندان ثروتمندتر و مردم بی بضاعت هم بی بضاعت تر می شوند. این واقعیت جامعه ایران است و اهمیت مسأله دستمزد در اینجا است که به هر اندازه کارگران بتوانند دستمزدی را که در شأن آنها و حق آنهاست به دولت و سرمایه دار و کارفرما تحمیل کنند به همان اندازه تناسب قوا طبقاتی و اجتماعی را به نفع خود عوض می کنند. این بخش مهمی از جدال و مبارزه هر روزه طبقاتی کارگر علیه جمهوری اسلامی و سرمایه داران و دنیا ی حاکم استثمارگر است.

ابوبکر شریف زاده : با توجه به اینکه قدرت مبارزاتی طبقه کارگر زیاد است چرا دستمزد پایین تر از خط فقر به طبقه کارگر تحمیل شده است و در بسیاری موارد ماهها این دستمزد پایین هم به طبقه کارگر پرداخت نمی شود و طبقه کارگر سکوت کرده است و توازن قوا به نفع طبقه سرمایه دار است؟

سلام زیجی : سکوتی در کار نیست! هم در گذشته و هم همین امسال در دهها مراکز کارگری در ایران اعتراضات و اعتصابات کارگری علیه وضع موجود در مورد دستمزد پرداخت نشده وجود داشته و ادامه دارد. مشکل اساسی در عدم همبستگی کافی و نبود تشکلهای توده ای برخاسته از محل کار و زیست است که بتواند این اعتراضات مستمر و پراکنده را هدفمند و متحدتر کند. قبلا گفتم که در جوامع سرمایه داری دیگر به این وضوح نمی تواند با طبقه کارگر اینگونه رفتار کنند. وضع موجود و تعرض اقتصادی به کارگر در ایران به شدت کشنده و گردنه بگیری و دزدی آشکاری است که دولت و کارفرما علیه طبقه کارگر انجام می دهند. سال جاری دستمزد ششصد و چند هزار تومانی را به کارگران تحمیل کرده اند، کارگر مجبور است چند شفته هم کار کند، قرار دادی و سفید کار کند، حق تشکل هم نداشته باشد، حق کار سیاسی و تحزب یافتگی نیز جرم بزرگی محسوب می شود. این جنایت و دزدی نیست چیست که، حتی آن "حقاقل دستمزد" که خودشان تعیین کرده اند به کارگر نمی دهند. کارگران زیادی دو تا سه ماه و حتی در مواردی تا دو سال است که هنوز دستمزد خود دریافت نکرده اند. یعنی کار رایگان و اعمال بردگی مطلق!

کارگران در تبریز و ایران خودرو جاهای دیگر برای دریافت حقوق و دستمزد معوقه خود درگیر مبارزه هستند. ندادن دستمزد کار انجام شده در خیلی از کشورهای همین نظام سرمایه داری به عنوان جرم و جنایت به آن برخورد میکنند. اما چرا در جمهوری اسلامی اینگونه است زیرا جمهوری اسلامی سی و شش سال است با همین جنایتها توانسته است به حیات خود ادامه دهد. جمهوری اسلامی، جمهوری وحشت، اعدام، شمشیر، قرآن و جمهوری داعش است. در اینصورت بخشی از قضیه بصورت ارباب و وحشت دنبال می شود. بخشی دیگر آن است که

مردمی را اجبر می کنند حتی در مواردی در مراکز کارگری که آنها را تطمیع می کنند و آنها را بعنوان مزدور و خود فروش پرورش می دهند تا بخشی دیگر را فریب یا تحویل سیستم سرکوب داده شوند. اما مهمترین عامل آن است که جمهوری اسلامی از ابتدا اجازه نداده است که کارگران سازمان خود را ایجاد کنند. مسأله اساسی در حال حاضر این است که سازمان کارگری وجود ندارد که بتواند هم در مناطق و شهرها و هم در مراکز کاری و کارخانه ها و هم در سطح سراسری نماینده کارگران باشد. مثلا در فرانسه اگر بخواهند حق بازنشستگی کارگران را کاهش دهند به دستوراتحادیه ای کارگری، سه میلیون کارگر به خیابان می آیند و دولت دست راستی وقت را مجبور به عقب نشینی می کند. در یونان جریانی چپ و کارگری (به هر تعبیر) توانسته جبهه راست را ساقط کند و سر کار بیاید. در ایران این وضعیت از کارگران سلب شده است.

دولت ایران این فرهنگ را ساخته که طبقه کارگر جایگاه پایینی در جامعه داشته باشد و با دید تحقیر آمیز به پدید "کارگر" رفتار می شود. در حالیکه کارگر محترم ترین و زحمتکش ترین و همزمان محرومترین بخش جامعه هستند. هر کس به نحوی از دسترنج طبقه کارگر استفاده می کند. کارگری که در شهرداری کار می کند، مشغول قالیبافی هستند، کارگران مراکز صنعتی تا ساختمانی و پتروشیمی و نفت اساسا متعلق به طبقه "پائین" اما سازندگان همه هستی جامعه هستند. در صورتی که انسانهای بی ارزشی مانند ملاها و نمایندگان بی خاصیت و هیچ و پوچ مجلس را در جامعه و نزد مقامات "بالا"ی ایران محترم شمرده میشوند. این فرهنگی است که در شرق و ایران وجود دارد. متأسفانه روی افکار عمومی نیز تأثیرگذار است و حتی بر خود کارگران هم تأثیرگذار است و اعتماد به نفس او را کم کرده است. اگر کارگر بگوید من یک کارگر هستم که در صنایع کوچک و بزرگ ایران تولید می کنم، نفت تولید می کنم، آب و برق تولید می کنم بهداشت و محیط زیست و همه چیز محصول رنج و تلاش من است و چرخ زندگی در جامعه در دست من است و چنین حق به جانب و متحد ظاهر شود، میتواند در قامت واقعی خود به عنوان یک طبقه اجتماعی پایه های نظام حاکم را به لرزه در آورد. در اینصورت با هجوم دولت و کارفرما، کارگر با اعتماد به نفس بیشتر به میدان می رود. مسأله نبود سازمان کارگری است که بتواند این روحیه و استقامت را سازمان دهد. اگر این سازماندهی صورت گیرد تردید ندارم جمهوری اسلامی از جمله در مورد مسأله دستمزد نیز نمی تواند تعرض وحشیانه ای که مداوما به طبقه کارگر می کند ادامه دهد.

همین دولت بودجه نیروهای سرکوبگر، بودجه ارازل و اوباش اسلامی، بودجه آخوند و ملای مفت خور در مسجد و حوزه علمیه قم که بی خاصیت ترین قشر جامعه هستند را در همین مجلس صد برابر افزایش داده است. در همین حکومت که نرخ نان مردم سی تا پنجاه درصد افزایش داده اند، همین روحانی شاید که نماینده دولت است اعلام کرده است که نرخ تورم به زیر هفده، هجده درصد رسیده است و همه می دانند این دروغ است و اعلام این آمارهای قلابی برای آنست که طبق آن حقوق و دستمزد کارگران هفده، درصد افزایش یابد. مثلا یعنی از ششصد و هشت هزار به حدود هفتصد هزار تومان برسد. در حالیکه تمام هزینه های دولت، هزینه نیروی نظامی سرکوبگر از دسترنج طبقه کارگر تأمین می شود و این در حالی است که این اوباش به جز نقش منفی و سرکوب و به جز نقش خرافات، به جز ترور و ارباب نقشی در جامعه ندارند. این تناقضی است که در ایران وجود دارد و باید حل شود. حل همه اینها با مرگ تمام عیار جمهوری اسلامی میسر است اما قرار نیست تا آن زمان بنشینیم. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه باید بدانند که ثروتی عظیم در ایران وجود دارد که اولین کسانی که حق برخورداری از دستمزد بالا و زندگی و معیشت مرفه را دارند خود کارگران هستند، چه کارگرانی که در گوشه و کنار خیابانها دستفروشی می کنند و چه آنکه در شهرداری و کوره خانه ها کار می کنند و چه آنکس که در شرکت نفت و خودروسازی و برق و پتروشیمی و معادن کار می کند. همه اینها حق دریافت بالاترین و بهترین دستمزد را دارند تا زندگی و آسایشی برای خود و خانواده خود داشته باشند.

ابوبکر شریف زاده : جمهوری اسلامی با ممانعت از ایجاد تشکل واقعی کارگری سیاست تدافعی را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. از طرفی حقوق و دستمزد کارگران را پرداخت نمی کنند. از طرفی دیگر بسیاری از کارگران بیکار هستند. آیا قسمتی از وضعیت موجود به این علت نیست که جمهوری اسلامی از نیروی بیکار برای اعمال فشار بر طبقه کارگر استفاده می کند تا همه چیز (دستمزد کم، دستمزد معوق و...) را

بپذیرند؟ و آیا راه حل این نیست که نیروی بیکار از طریق بیمه بیکاری و کارگران در حال کار مطالبه دستمزد بیشتر به دولت اعمال فشار کنند؟

سلام زیجی : سرمایه داری بین کارگران در حال کار و بیکار اختلاف ایجاد می کند. دولت سرمایه دار از تهران گرفته تا سرمایه داری در سنج یک مسأله مشترک دارند که کارگران را فریب دهند، بین آنها اختلاف ایجاد کنند، برایشان مشکل ایجاد کنند، بخشی از آنها را اخراج کنند و از طبقه کارگر شاغل کار بیشتری بکشند، سود بیشتری به جیب بزنند. اینها اهداف کثیف هر نوع سرمایه داری است. از سرمایه داری کرد و ترک و فارس زبان گرفته و با هر نام و نشان که دارند. حربه های دیگر نیز از طریق دولت و سرمایه داران علیه کارگران و مردم انجام می شود. دولت می گوید ما در محاصره اقتصادی هستیم و لازم است به "منافع ملی" بپندیشیم. در کردستان سرمایه دار کرد می گوید "ما همه کرد" هستیم، باید فوراً بیش گفت نخیر جناب! ما این "کرد" که تو می گویی نیستیم! تو سرمایه دار مفتخور و اکثراً مزدور دولت و نوکر جمهوری اسلامی نیز هستید و من هم انسانی کارگر و زحمتکشی هستم که در جامعه سی و چند سال است با جمهوری اسلامی مبارزه می کنم. من و تو چرا یکی هستیم؟ نقش فریبکارانه "کرد بودن" را هم به خودت و به تاریخ و پیشینه ات و به رهبرانی که هدایت می کنند تقدیم می کنیم. من و تو یکی نیستیم. من و تو از دو طبقه متفاوت هستیم. دارای تضاد و منافع و باور متفاوت هستیم. زندگیمان متفاوت است. تاریخمان متفاوت است. اینها از راه قوم پرستی در راه رسیدن به اهداف خود هستند. یا بخشی از همین شرکا می گویند مسلمان هستیم. چه کسی مسلمان به دنیا می آید؟ اینها برای ایجاد جنگ و اختلافهای قومی کرد و ترک و فارس و ایجاد اختلافهای مذهبی از جمله شیعه و سنی شعارهای فریب کارانه و تو خالی را تحویل کارگر و مردم می دهند. اینها برای ایجاد اختلاف در طبقه کارگر است تا طبقه کارگر را به جان هم بیندازند و خودشان حاکمیت کنند و دسترنج طبقه کارگر را بدزدند. هدف اصلی آنها این است: آنها بعنوان دولت و کارفرما می مانند، مردم را هم در شکل رعیت و کارگر و دنیاله رو هدف و آرمان ضد انسانی خود بسیج و نگاه دارند. این مشکلی تاریخی است که در جمهوری اسلامی بسیار وسعت یافته است و شامل طبقه کارگر هم می شود. عده ای از کارگران می دانند که منافعی که مشترک است و مربوط به طبقه ای هستند که به زبان های فارسی، ترکی، عربی یا کردی صحبت می کنند اما مانند هم هستند بچه های آنها گرسنه اند، مثل هم تفریح ندارند، مانند هم مشکل آب، برق، مسکن و زندگی دارند. اما تبلیغاتی در رسانه ها می بینند یا احزاب صحبت می کنند و افراد طبقه کارگر دشمن هم طبقه ای خود می شوند یا به مفت گویی و خزعبلات مذهبی احزاب و دولت و آخوندها گوش می دهند. اینها تأثیرگذار است و جمهوری اسلامی و سرمایه داران رنگاورنگ حیات خود را بر این بنیان حفظ کرده است. و بر اساس این اصطکاک ها توانسته اند سی و شش سال حاکمیت نکبت خود را به مردم ایران تحمیل کند.

در ایران نه تنها کار برای همه بیکاران وجود دارد بلکه برای همه کارگران "خارجی" هم کار وجود دارد. در حال حاضر اکثر شاغلین دو شیفت کار می کنند، می توانند این دو شیفت را حذف کنند. بسیاری از آنها تا دوازده شب کار می کنند این در حالی است که انسان بصورت نرمال باید شش ساعت کار کند. دولت انواع شغل های مختلف در جاهای متفاوت بعنوان مزدور و مقدسات مذهبی و برای سرکوب ساخته است. به جای آن، رفاهیات، آموزش و پرورش، کار شهرداری مناسب، و راه و ترابری مناسب و رایگان و ایمن درست کنند و در همه بخشها کار ایجاد کنند. در حال حاضر شش میلیون بیکار در ایران وجود دارد به این دلیل بیکاری را توسعه می دهند تا از نیروی بیکار برای ایجاد فشار بر کارگران استفاده کنند و بگویند اگر تو راضی نیستی برو بیرون و نیروی بیکار را جایگزین می کنیم. بیکار شدگان نیز فاقد هر گونه بیمه بیکار اند و دولت و سرمایه دار خود را در قبال آنها به وظیفه می داند. کارگران باید متحد باشند و این کار رهبران کارگری کمونیست است. کارگران در جای جای ایران بهم دسترسی ندارند اما رهبر کارگری باید اینکار را انجام دهد و الا رهبر نیست. فعال کارگری و رهبر کارگری که در کردستان فعالیت می کند باید با کارگر شرکت نفت و پترو شیمی و معادن و غیره در ارتباط باشد برای متحد شدن کارگران و برای درخواست

مطالبات مشترک و همسوئی در مبارزه مشترک طبقاتی. راه حل این است که باید کارگران متحد شوند از جمله برای مبارزه برای تعیین حداقل دستمزد برخاسته از خواست و مطالبه کارگری و نمایندگان منتخبان.

امروز حول این خواسته ها میتوان متحد شد: (۱) کارگران به دستمزد تحمیلی دولت که توسط شورای عالی کار تعیین شده و مزدور دولت است نه بگویند و آنرا قبول نکنند. (۲) کارگر شاغل و کارگر بیکار دست در دست هم بگذارند و دستمزدی را بخواهند که خود تعیین می کنند و هفتاد تا هشتاد درصد این دستمزد را برای بیکاران مطالبه کنند که دولت موظف به پرداخت آن تا زمان یافتن کار برای اوست. (۳) در کنار اینها برای ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت تلاش کنند زیرا مبارزه برای افزایش دستمزد و مطالبات طبقه کارگر باید سازمان یافته باشد. دولت حق تشکل را ممنوع کرده است. طبقه کارگر باید خواستار تشکل کارگری باشد و اینکه نمایندگان کارگران در شهرداری ها، در کوره پزخانه ها، در کار ساختمانی در ناوایی و در مراکز صنعتی و همه جا طبقه کارگر را نمایندگی کنند نه رئیس جمهور و شورای عالی کار و مجلس. شما دولتی ها و سرمایه داران نماینده ما کارگران نیستید. ما نماینده های خود را داریم و شما می توانید با آنها مذاکره و توافق کنید وگرنه اعتصاب و اعتراض می کنیم و مراکز صنعتی را تعطیل می کنیم و فضای شهرها را مملو از اعتراض می کنیم، اعتراضی به این وضعیت، اعتراضی به وضعیتی که سرنوشت دهها هزار کودک و دهها هزار خانواده کارگری را به دستمزد گره خورده است و همه می دانیم این وضعیت در سال اخیر به دهها هزار خانواده کارگری به دلیل بی پولی و فقر دچار تن فروشی، از بین رفتن زندگی، کار کودکان شده است و هر روز چندین کارگر در محل کار جان خود را از دست می دهند و از طرف دیگر جمهوری اسلامی و مقاماتش هر روزه میلیاردها دلار می دزدند و "اختلاس" می کنند و برای خود سرمایه گذاری می کند. این قابل قبول نیست و تنها کارگران می توانند مانع از آن شوند.

ابوبکر شریف زاده : دولت ایران استدلال می کند افزایش دستمزد سبب بیکاری بیشتر می شود. نظر شما در این باره چیست؟

سلام زیجی : این استدلال نیست هذیانگویی بی شرمه دولت و سرمایه داران است! این دروغ محض است. بیکاری زائده و ضرورت سرمایه داری است. هیچ ربطی به افزایش دستمزد ندارد. این ترفندی برای ایجاد اختلاف بین کارگران و حربه ای برای تحمیل دستمزد باز هم کمتر به کارگر شاغل و در راستای کمک به کارفرمایان است. تمام داستان برای کسب سود آوری بیشتر برای سرمایه دار است. اگر می گویی خدا یا امام این ثروت را به سرمایه دار داده است قبول نداریم! اگر هم زور است باز قبول نمی کنم! چه دلیلی دارد سرمایه دار ثروتمندتر باشد برای اینکه از ما کارگران کار بیشتر بکشند، و به ما دستمزد کمتر بدهد چرا؟ چه کسی این اجازه را به سرمایه دار داده است؟ چه کسی این حق را به او داده است؟ در سیستم سرمایه داری ایران این حکم واقعی تناسب کار، در ایران است که سرمایه دار از راه استثمار کارگر و نیروی کار ارزانتر می تواند تولید بیشتر داشته باشد و سرمایه بیشتر به دست آورد. هدف اصلی بیکاری نیز در این نهفته است. اگر سیستمی مریض و ضد انسانی مانند جمهوری اسلامی در ایران حاکم نباشد، مردم ایران داوطلبانه کار کنند و کار مزدی موجود نباشد نابرابری موجود نباشد و کارگر ببیند اگر کار می کند ثمر آن برای زندگی و خانواده اوست و آبادانی به بار می آید در اینصورت دهها برابر ثروتی که در حال حاضر در ایران است تولید می شود و همه می توانند کار کنند. این تناقض و حقه بازی در نظام سرمایه داریست که با روشهای مختلف بیکاری و گرانی را توجیه می کند و تمام مسئله توجیه آن حقایق و گویایی حیل و شایادی آنهاست. سرمایه دار و دولت و شورای عالی کار با تبلیغات توجیه های خود را به خورد طبقه کارگر می دهند تا طبقه کارگر را وادار به عقب نشینی کنند و روی میز مذاکره یک طرفه خود، به تصمیمات خود رأی بدهند و کسی هم چیزی نگوید.

ابوبکر شریف زاده : دولت روحانی از تورم هجده تا بیست درصدی صحبت کرده است. حتی با در نظر گرفتن تورم بالا دستمزد کارگران هنوز زیر خط فقر است. طبقه کارگر حتی اگر درخواست صد درصد افزایش دستمزد کند یک میلیون و دویست هزار تومان می شود که باز هم زیر خط فقر است آیا کارگران می توانند این درخواست را داشته باشند؟

سلام زیجی : نباید بیشتر از این اجازه بدهیم جمهوری اسلامی و کارفرما و دارو دسته هایشان از تهران تا شهرهای کردستان و تمام شهرها و مراکز صنعتی به این راحتی به اهداف خود برسند. کشتاری که از طریق تحمیل همین کار مزدی ارزان و عدم پرداخت دستمزد و نامنی محیط کار به جامعه کارگری تحمیل می شود که ظاهراً برای مردم هم عادی شده است، به مراتب درد آورتر از مرگ و میر در میدان جنگ های گرم است. روزانه در ایران ده تا پانزده نفر به دلیل گرسنگی می میرند، هر روز ۳ تا ۷ نفر در محل کار جانش را از دست می دهد، تنها در ۱۰ ماه اول سال جاری نزدیک به دو هزار کارگر جانش را از دست داده است، بیش از سی درصد جوانان و مردم فقیر با مشکلات روحی روبرو شده اند، میلیونها فرد معتاد به جامعه تحمیل شده است و.....!

بحث ما این است که طبقه کارگر، رهبران پیشرو کارگری و انسانهای آزادیخواه این جنگ را نپذیرند و این نابرابری را نپذیرند و مبارزه خود را آغاز کنند. این چگونه عملی است؟ اولین قدم در مبارزه اقتصادی تامین حداقل دستمزد مورد نظر خود است. جمهوری اسلامی نرخ تورم را اعلام می کند تا داستان پارسال را تکرار کند. پارسال امثال محسن رضایی جنایتکار اعلام کرد خط فقر یک میلیون و هشتصد هزار تومان است در حالی که دولت جمهوری اسلامی و شورای عالی کار ششصد و هشت هزار تومان به کارگرتحمیل کردند. در حال حاضر خط فقر در تهران سه میلیون و دویست هزار تومان است و در روستاها یک میلیون و خورده ای است. یعنی کارگران به طور متوسط اگر زیر سه میلیون تومان دریافت کنند به معنای آن است که زیر خط فقر زندگی می کنند. خط فقر یعنی با ترس زندگی کردن، خط فقر یعنی از ترس اجاره چند نفر در یک اتاق باشی، یعنی برای اداره زندگی مرتکب خلاف شوی، یعنی نتوانی هزینه مدرسه و دانشگاه بچه ات را بدهی. در نتیجه بسیار معلوم است که طبقه کارگر در این محاسبات نباید دستمزد کم را قبول کند. زندگی با حقوق کمتر از سه میلیون در ایران یعنی زندگی همراه با مشقت و بدبختی برای کارگری که خانواده چهار یا پنج نفره دارد. کارگران از همین امروز فرصت دارن که تصمیمات دولت و سرمایه داران و شورای عالی کار را نپذیرند که طبق ماده پوچ چهل و یک قانون کار است و دستمزد سالانه کارگران را بر اساس "نرخ تورم" تعیین می کند. و روحانی پیش قدم شده تا طبق "تورم" هفده تا هجده درصدی دستمزد کارگران را هم هفده تا هجده درصد اضافه کند. کارگران باید بگویند این حقه بازی آشکار است، دروغ است و دروغی آشکار است. چرا بودجه دستگاههای سرکوب که همین روزها در مجلس اسلامی بررسی و کلیت آن تایید شده بر مبنا تورم قلبی اعلام شده دولت تعیین نشد؟! جمهوری اسلامی و دولت روحانی می خواهد طبقه کارگر سی - چهل میلیونی در ایران هزینه تحریم اقتصادی و پایین آمدن قیمت نفت و شکست های سیاسی و اقتصادی نظامشان را امسال هم مثل سالهای قبل را بپردازند و جبران کنند.

جنتی در نماز جمعه تهران گفته است: چه اشکالی دارد ما یک وعده غذا بخوریم. مردمی هم که به حرفهای جنتی گوش می دهند معلوم است نرمال نیستند اگر نرمال بودند می گفتند برو آخوند مزخرف. ثروت و دارایی این مملکت دست شماسست و خدا و پیغمبر و آیین شما یعنی پول و ثروتی است که می دزدید و می خورید. خودتان و خانواده هایتان از پادشاهان بهتر زندگی می کنید. ما یک وعده غذا خوردن را نمی پذیریم! مردم ایران و کارگران حق دارن و می توانند بهترین زندگی را داشته باشند و برای آن باید معیشت و دستمزد کافی تأمین شود. کارگران می توانند در شهرهای مختلف مجمع عمومی کارگری خود را ایجاد کنند و نمایندگان خود را انتخاب کنند، با هم متحد شوند و مستقل از نژاد و دین و دیگر خرافات ضد کارگری در کنار هم باشند. تنها به دلیل آنکه کارگرند و منافع مشترک دارند کنار هم قرار گیرند و در برابر دولت و سرمایه داران رنگاورنگ حداقل سه میلیونی و نیم تومان دستمزد مطالبه کنند. بیمه بیکاری و پرداخت دستمزدهای معوقه را از سرمایه دار و کارفرما بخواهند. چند نفر نماینده انتخاب کنند و از آنها حمایت کنند. نمایندگان کارگران با شهرهای دیگر در ارتباط باشند و سرانجام در مراکز

مختلف هماهنگ شوند و در مقابل دولت صفی متحد تشکیل دهند. این راه حل مبارزه مفید برای افزایش دستمزد طبقه کارگر است که باید در تمام ایران و در تمام مراکز کارگری راه بیفتد. مبارزه در این زمینه از مهمترین مبارزه در دنیای امروز است که وظیفه هر انسان آزادیخواه و مبارز است چون مربوط به زندگی و معیشت بخش بسیار زیادی از جامعه بخصوص کارگران در ایران است.

ابوبکر شریف زاده : شورای عالی کار برای تعیین دستمزد سال نود و چهار دو نشست داشته اند. آیا در این نشست ها برای تعیین دستمزد کارگران نمایندگی می شوند؟

سلام زیجی : خیر!! در شورای عالی کار سه کارفرما به عنوان نماینده سرمایه داران، سه نفر نماینده دولت، دو نفر کارشناس اقتصادی، که "کارشناس اقتصادی" این دوره و زمانه روشن است از منظر سرمایه داران و دولت نقش کارشناسی خود را ایفا میکنند، و سه نفر از "نمایندگان کارگران" هستند، که این نمایندگان را شورای اسلامی کار و انجمن های صنفی انتخاب می کنند. شورای اسلامی و انجمن های صنفی دولتی هستند و جمهوری اسلامی آنها را ساخته است. طبق مفاد آئین نامه ای این نهادهای دست ساخت دولتی، اعضای شورای اسلامی کار و انجمن های صنفی باید کار سیاسی نکنند، با احزاب ارتباط نداشته باشند، اعتصاب نکنند، کاری انجام ندهند که سود شرکت به سمت ورشکستگی برود. اینها همه در آیین نامه نوشته شده است. نمایندگان اینها در شورای عالی کار درست مانند خود این شورای کدائی نماینده کارگر نیستند. آنهایی که در نشست برای تعیین دستمزد جمع می شوند مطلقا در هیچ زمانی نماینده کارگران نبوده اند و نیستند. دولت می گوید اینها نمایندگان کارگران هستند و اسم این جمع را مذاکره سه جانبه گذاشته اند! یعنی دولت و کارفرما و کارگر. اولین دروغ این است که دولت و کارفرما فرقی ندارند و یکی هستند. دولت خود کارفرمای بزرگ در مملکت است و آنهایی که به اسم نماینده کارگر در این نشست ها هستند نماینده کارگران نیستند و تأیید شده دولت هستند. مذاکره بر سر میزان تعیین دستمزد نه سه جانبه بلکه یک جانبه است.

نمایندگان واقعی کارگران بیرون از این نشست هستند. طبقه کارگر می تواند این سیستم را عوض کند. رهبران کارگری موظف و مسئول هستند بیشتر از این وضعیت موجود را تحمل نکنند. رهبران کارگری همان تعدادی نیستند که در زندانهای جمهوری اسلامی تحت شکنجه و فشار هستند. صدها و هزاران رهبر کارگری در محل زیست و کار طبقه کارگر وجود دارند در همه شهرها و مراکز کارگری. این رهبران کارگری هستند و این وضعیت را می دانند و باید در حوزه عمل اقداماتی انجام دهند، سنگر ایجاد کنند، گارد بگیرند و طبقه کارگر را متحد کنند و نمایندگان خود را به دولت و شورای عالی کار برای مذاکره برای دستمزد معرفی کنند و مطالبات خود را عنوان کنند: سه میلیون تا سه میلیون و نیم تومان حداقل دستمزد، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، آزادی ایجاد تشکل، برابری دستمزد زنان و مردان و آزاد کردن فوری فعالین کارگری. لازم است اینها را قبل از تعیین دستمزد قطعی در ماه آینده مقابل جمهوری اسلامی قرار دهند و جنبش طبقه کارگر مطالبات خود را مطرح کنند.

به علت اینکه برنامه ما به زبان گُردی است خطاب من به کارگران کردستان این است: به حکم شرایط سیاسی در کردستان، تحزب جامعه کردستان، سیاسی بودن بیشتر جامعه و آگاهی بیشتر و موقعیت ضعیف تر جمهوری اسلامی و تاریخی که چپ و کمونیسم کارگری در کردستان دارد که با خون انسانهایی مانند جمال چراغ ویسی این مبارزه رنگین شد، کارگران کردستان می توانند نقش بیشتری ایفا کنند. اکثریت جامعه کردستان کارگر است از کشاورزی و آب، برق، شهرداری و کارگر ساختمانی و کوره پزخانه تا کارگران کول بر در مرزها که هر روز کشته می شوند. این کارگران می توانند متحد شوند، فعالین کارگری می توانند دست آنها را در دست هم قرار دهند نمایندگان کارگران در کردستان با مطالبات مشخص از جمله حداقل دستمزد مورد نظر خود باشند و نمایندگان کارگران با بخش های دیگر کارگری ارتباط برقرار کنند و موانع سیاسی سر راه خود را بردارند. موانعی مانند ما همه گُرد هستیم، ما همه مسلمان هستیم و همه باید به منفعت مشترک مملکتمان بیندیشیم و این

پرچم کردستان است. کارگران هم این نسخه ها را در سطل آشغال بریزند و دور بیندازند چون اینها ربطی به طبقه کارگر ندارد و یوچ است.
مزخرفات تاریخی سرمایه داران و ناسیونالیست ها است که به ذهن طبقه کارگر تزریق شده است تا مبارزه طبقاتی خود را به فراموشی بسپارد.
و با کانالهای تلویزیونی با تبلیغات گسترده این کار را می کنند. همه اینها دروغ است و آن کس که این کارها را انجام می دهد می داند دروغ است مانند ملاحی که برای مردم موعظه می کنند و می دانند موعظه آنها دروغ است. سرمایه دار و ناسیونالیست کرد هم دروغ می گویند. خطاب من این است که منفعت مشترک خود را بشناسند و متحد شوند. زمان آن فرا رسیده است.

جمهوری اسلامی نمی تواند بگوید کارگران مربوط به فلان حزب سیاسی هستند و مشکل امنیتی برای آنها ایجاد کند. کارگر می گوید من گرسنه ام، بیکارم، نابرابری زن و مرد در محل کار وجود دارد، این حق طبیعی من است متحد شوم و دستمزد خود را بخواهم. تو که نماینده مجلس این حکومت فاشیستی در سنج و بوکان و مریوان و هر شهر دیگری هستی و مفتخور و مزدور دولت هستی و میلیونها تومان پول مفت به بهانه عضویت در این مجلس فاشیستهای قرون وسطی دریافت می کنی و هیچ کاری نمی کنی و بی خاصیت هستی و برای حفظ جمهوری اسلامی تلاش می کنی و من بعنوان یک جوان، یک زن و یک کارگر جامعه را پیش می برم، تولید می کنم و زحمت می کشم چرا باید از تو دستمزد کمتر دریافت کنم؟ چه دلیلی دارد؟ این نابرابری را تا کی تحمل کنم؟ در نتیجه کارگران در کردستان به حکم سابقه تاریخی که وجود دارد انتظار می رود که نه تنها نقش فعال در این زمینه برای متحد بودن داشته باشند بلکه می توانند محرک اصلی برای این جنبش در بیرون کردستان نیز باشند، در شهرهای دیگر در تبریز، تهران، اصفهان و تمام مراکز کارگری. با کارگران شهرهای دیگر ارتباط برقرار کنند و مبارزه ای متحد را به پیش ببرند. سرنوشت کارگران در ایران یک سرنوشت است با هر آیین و مذهب و افکاری که داشته باشند این است که در این مبارزه جمهوری اسلامی را عقب بنشانیم و اجازه ندهیم یک سال دیگر مثل برده در جامعه زندگی کنیم. شرمندگی از بچه ها و خانواده هایمان را تقدیم جمهوری اسلامی می کنیم و دستمزدی در شأن انسان را به جمهوری اسلامی تحمیل کنیم. با این کار از نظر موقعیت مناسبتر اقتصادی سنگری به پیش می رویم، مبارزه سیاسی و قدرت خود را قدمی جلو برده ایم. تلاش کنیم با استحکام این مبارزه ادامه داشته باشد و افق روشنتر برای اهدافمان ایجاد کنیم. هدف بزرگ ما نابودی و سرنوشتی این حکومت وحشی و جنایتکار است و راهی جز سرنوشتی جمهوری اسلامی نداریم در غیر این صورت زندگی در ایران بدتر از این می شود.

از کارگران در ایران و کردستان می خواهیم متحد شوند. دستمزد مسأله مهم در مبارزه طبقاتی است و این مبارزه را باید به شکل متحد به پیش ببریم برضد جمهوری اسلامی و ضد سرمایه داری، مذهب، و ناسیونالیسم. مطمئن هستیم با تلاش همه جانبه قدرت طبقه کارگر می تواند در این مبارزه پیروز شود یا لاقل قسمتی از پیروزی را بدست آوریم تا در آینده مبارزه خود را به شکل بهتری به پیش ببریم.

پیاده کنندگان و ویرایش از تلویزیون پرتو، بخش کردی زبان: شیدا ارغوانی و لیلا ارغوانی

منبع: نشریه کمونیست ماهانه، شماره یازدهم، ۲۸ فوریه ۲۰۱۵

<http://www.hekmatist.org>